

بچه‌ها

ترانه‌های توکانا



ماه‌نوش و صورتک‌های آسمانی ۲

نرانه‌های توکانا

مریایزدانی

تصویرگر: آیدین سلسبیلی



سرشناسه: یزدانی، مریا، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور: ترانه‌های توکانا/ مریا یزدانی؛
تصویرگر آیدین سلسبیلی؛ ویراستار نسرين نوش امینی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۸۳ ص: مصور(رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۴۴-۳ : دوره: ۹-۴۲-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۴۴-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده: سلسبیلی، آیدین، ۱۳۶۰-، تصویرگر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ت۴ ۳۶۱۶/۳ PIR۸۳۶۵
رده‌بندی دیویی: ۱۸۵۳/۶۲ [ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۵۲۰۵۸

ماه‌نوش و صورتک‌های آسمانی ۲/

ترانه‌های توکانا

نویسنده: مریا یزدانی
تصویرگر: آیدین سلسبیلی
ویراستار: نسرين نوش امینی
مدیر هنری و طراح جلد: فرشاد رستمی
طراحی گرافیک: مریم عبدی
چاپ اول: ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹-۴۲-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۴۴-۳
شابک: ۳-۴۴-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۴۴-۳



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف، پلاک ۳/۱
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵
www.hoopa.ir . info@hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.





۱. شعری از امیرعباس مهندس

نمی‌توانست هیچ کدام را ببیند، بنابراین جلو و جلوتر رفت. پرنده‌ها و راسوه‌های نارنجی به لباسش می‌چسبیدند و سعی می‌کردند جلویش را بگیرند. پشه‌ها نیشش می‌زدند که برگردد. اما او خارپشت را صدا می‌زد و در دل جنگل جلو می‌رفت.

ماه‌نوش که ردی از خارپشت نجسته بود، مثل شب‌چی بنفش بیشتر و بیشتر در سبزی غلیظ جنگل فرو می‌رفت. ساعت‌ها گذشت. کم‌کم سکوت سنگین دور و برش او را به خود آورد، حتی دروغ از نغمه‌ی یک پرنده، آواز یک جیرجیرک یا وزوز یک پشه‌کوره. کمی جلوتر محدوده‌ی باتلاق‌های کوچک بود که قولوپ‌قولوپ صدا می‌کردند. ماه‌نوش حس کرد در میان گاز بدبویی که بوی تخم‌مرغ داشت، راه می‌رود.

جلوتر که رفت پوشش درختی جنگل، ناپدید شد. هوا گرم بود. خورشید تندی می‌تابید و زمین پُر بود از تنه‌های



مشاهدات یک خارپشت سنگی

ماه‌نوش پرنده را با توپ‌وتشّر پراند و به طرف بر که راه افتاد تا خارپشت را پیدا کند. او را بلندتر از همیشه صدا می‌زد و جلو می‌رفت. در گوشه و کنار مسیرش، تابلوهایی بود که رویش نوشته بود: «خطر مرگ»، «محدوده‌ی تماس‌ها»، «خطر جادوگر»، «احتمال سنگ‌شدن»، «خدانگهدار!»، «طلسم قهوه‌ای»، «لطفاً برگرد!». «کمی عاقل باش!» اما ماه‌نوش

بریده‌شده‌ی درخت، جوری که حتی یک نهال باریک هم برای نشستنِ یک پرنده‌ی خسته باقی نمانده بود.

ماه‌نوش خم شده بود و با احتیاط قدم می‌زد. چوب بلندی دستش بود و آن را روی تنه‌ی بریده‌ی درخت‌ها می‌کشید و با خودش می‌گفت: «چرا همه‌ی درخت‌ها قطع شدند؟»

به راهش ادامه داد و همان‌طور که مواظب بود پایش به تنه‌ی درخت‌ها نخورد، به سنگ خیلی‌بزرگی که یک‌دفعه جلوی‌ش سبز شد، خورد. آخ آخ کُنان، سرش را مالید و دستش را به سنگ زد. انگشت‌هایش لیز خورد و بی‌حرکت ماند.

با کنجکاوی به سطح سنگ دست کشید. اشتباه نمی‌کرد. سنگ یک سرِ کوچک داشت که نوکی دراز به آن وصل بود. توانست یک گردن دراز و دوتا پای سنگیِ درازتر را تشخیص دهد: یک لک‌لک سنگی!

کمی جلوتر دوباره دستش به سنگ کوچک و گردی خورد که گوش‌های درازی داشت. ابرویش را بالا انداخت و گفت:

«خرگوش؟!»

ذوق کرد. چرخ‌ی دور خودش زد. آنجا پر از این‌جور سنگ‌ها بود. با کنجکاوی تمام و تندتند سر و کله، تنه، دم یا پر و بالشان را لمس می‌کرد و توانست یک موشِ سنگی، یک مارِ دم‌باریک، یک مرغ چاق و یک پرستو یا گنجشک لاغر مردنی و یک عقاب را ببیند!

همان‌طور که به مجسمه‌ها دست می‌کشید، می‌گفت: «اوه! باید بره باشه! ... دهنش رو باز کرده ... آه خرگوش! ... دوباره خرگوش و دوباره خرگوش ... موش! ... انگار نصف دمش شکسته!»

دستش به بال‌های پهن و باز پرنده‌ای کشیده شد. پرنده‌ای سنگی که انگار با آخرین نیرویش بال‌های سنگی خود را از هم باز کرده بود تا به پرواز درآید. ماه‌نوش دستش را تند عقب کشید و به فکر فرو رفت. نمی‌دانست چرا از بال

۱. بعضی از افراد نابینا از فعل «دیدن» به جای «لمس کردن» استفاده می‌کنند.

گشوده‌ی این پرنده بوی مُردن را حس می‌کرد!
خم شد و از روی زمین سنگ کوچکی برداشت. سنگ
شبیه یک پروانه‌ی کوچک نازک‌بال بود! هیجان‌ش جای
خود را به ترس و اضطراب داد. قلبش به تپش افتاد. با
خودش گفت: «چرا این‌ها این‌قدر طبیعی ساخته شدند؟»
یاد حرف‌های پرنده‌ی دم‌دراز افتاد:

– برو تا بشی به مجسمه‌ی دماغ‌گلایی!

قلبش تندتند زد. باید برمی‌گشت! همین‌حالا و بدون
ذره‌ای معطلی!

چند بار دیگر خارپشت را صدا زد و راهش را کج کرد که
برگردد. صدای پای پشته سرش شنید. یک نفر کفشش را
روی زمین می‌کشید و تندتند دنبالش می‌آمد. وحشت‌زده
سرعتش را بیشتر کرد. حالا انگار آن کفش‌ها پشته سرش
می‌دویدند: کِشِ کِشِ کِشِ کِش!

ماه‌نوش تندتند دوید. سرعت کفش‌ها بیشتر شد. ماه‌نوش

دوید و جیغ بلندی زد. احساس کرد از جایش بلند شد، از
زمین کمی فاصله گرفت و در هوا معلق ماند. دیگر نتوانست
بدود! حس کرد توی هوا بالا می‌رود. دو دست استخوانی
به ساق پاهایش چسبید و او را مثل بادکنکی پایین کشید.
پاهایش به زمین رسید.

پیرزنی خنده‌گنان، همان‌طور که ناخن‌های درازش را در
بازوی او فرو کرده بود، با صدایی تیز و لوله‌ای گفت: «چقدر
تَر و فرزی دخترجون! به نمایشگاه بزرگ من خوش اومدی!
حالا کجا با این عجله؟ نمی‌خواهی با هنرمند این آثار آشنا
بشی؟ هوم؟!»

آروغی زد و گفت: «تعریف از خودم نباشه، همه‌ی این‌ها
هنر دست منه. راستش از دوردورها دیدمت که چطوری به
مجسمه‌هایم توجه نشون می‌دادی! انگار خیلی هم چشمت
رو گرفته بود. من عاشق آدم‌های فضولم! این بود که خواستم
بیشتر باهات آشنا بشم!» و غش غش خندید!

منابع نجوم و ستاره‌شناسی

اساطیر یونانی و صور فلکی، نیلوفر فشنگ‌ساز، نشر سبزان، ۱۳۸۹

صورالکواکب، عبدالرحمان صوفی رازی، به کوشش بهروز مشیری، نشر ققنوس، ۱۳۸۱

صورت‌های فلکی و نشانه‌های نجومی، اریش اویلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۹

ستارگان درخشان، گیلن ووتیه، ترجمه‌ی روناک صالحی ویشکایی، نشر سلین، ۱۳۹۱

آسمان شب، نایجل فراس، ترجمه‌ی علی رؤوف، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷

نام فارسی	نام‌های دیگر در متون فارسی	نام‌های انگلیسی
مار	حیه	Serpens
مار باریک	شجاع	Hydra
مارافسای	حواء، حامل مار	Ophiuchus
ماکیان	دجاجه، قو، مرغ، طایر، اوز العراقی، الفوارس	Cygnus
ماهی	حوت، حوتین، سمکه، دوماهی، ماهی سپهر	Pisces
ماهی پرنده	-	Volans
ماهی جنوبی	حوت جنوبی	Pisces Austrinus
ماهی زرین	ماهی طلائی، طلاماهی، ابوسیف	Dorado
مثلث جنوبی	-	Triangulum Australe
مرغ بهشتی	پرنده‌ی بهشتی	Apus
مگس جنوبی	مگس، ذبابه	Musca
میکروسکوپ	-	Microscopium
نهنگ	قیطس، هیولای دریایی، مجمع‌الکواکب، کَهِت (از پارسی میانه)	Cetus
هشتک	تُمن، اُکتان	Octans
هندی	-	Indus



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جایه‌جایی کتاب راحت‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درختی قطع نمی‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر